

## الگوی آمریکا برای خنثی‌سازی آثار منفی عملیات پیشدستانه خود در عراق

محسن مرادیان<sup>۱</sup> و حامد ابراهیمی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۹۰/۱۱/۳۰

تاریخ پذیرش: ۹۱/۲/۱۶

### چکیده

«الگوی جنگ پیشدستانه، در وهله اول، توان خود را در پیروزی سریع در جنگ علیه عراق نشان داد، ولی این الگو به مرور زمان، عدم کارایی خود را برای حفظ ثبات و ایجاد امنیت پس از اشغال در این کشورها به منصفه ظهور رساند. پرسش‌های اصلی نگارندگان این است که پیاده‌سازی راهبرد یادشده در عراق چه نتایجی را برای آمریکا در برداشته که این کشور را به اتخاذ راهبرد جدید دیگری برای خنثی نمودن آثار آن وادار نموده است؟ و دیگر اینکه راهبرد جدید دارای چه ویژگی‌هایی می‌باشد؟ همچنین فرضیه مقاله این است که آثار و نتایج منفی گسترده حضور آمریکا در عراق باعث شده است که این کشور راهبرد «عملیات ضد شورش» را جایگزین راهبرد «جنگ پیشدستانه» در عراق قرار دهد. هدف اصلی نگارندگان این است که ابتدا علل و نحوه پیاده‌سازی راهبرد جنگ پیشدستانه آمریکا در عراق و نتایج حاصل از آن را تحلیل نموده و سپس الگوی جنگ پیشدستانه را معرفی، بررسی و نتیجه‌گیری نمایند. همچنین روش تحقیقی که در این مقاله از آن استفاده شده است، روش تحلیل نظام‌مند با اتکا بر مبانی نظری با هر دو رویکرد ژرفانگر و پهنانگر می‌باشد.

**واژگان کلیدی:** نومحافظه‌کاران، عملیات پیشدستانه، رهیافت جنگ ضد شورش، آمریکا

۱. دکترای امنیت ملی، استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه

۲. کارشناس ارشد مطالعات منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا

## ۱. کلیات

### ۱-۱. طرح مسئله

در ابتدای دههٔ آخر قرن بیستم و همزمان با روزهای پایانی عمر شوروی، دولت عراق بدون درک شرایط متحول نظام بین‌الملل، با اشغال کویت دست به اقدام نابخردانه‌ای زد که زمینهٔ نبرد با ائتلاف جهانی به رهبری آمریکا برای آزادسازی کویت را برای خود به وجود آورد. این نبرد، شکست عراق و تحریم‌های بسیار سخت بین‌المللی و ضعیف شدن تمامی مؤلفه‌های قدرت ملی عراق پس از یک دهه را برای این کشور به ارمغان آورد. ادامهٔ رفتارهای غیرمنطقی رژیم صدام در دادن بهانه‌های لازم به آمریکا، روی کارآمدن سیاستمداران حامی جنگ در قالب دولت نومحافظه‌کار بوش، حادثهٔ ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و بسیاری دلایل دیگر، زمینهٔ لازم را برای حملهٔ مجدد به خاک عراق فراهم آورد. آمریکا بدون اجماع بین‌المللی و کسب رضایت همسایگان عراق، ائتلاف با چند کشور محدود (به‌ویژه انگلستان) و با استفاده از الگوی «جنگ پیشدستانه» ظرف مدت ۲۱ روز، خاک عراق را به اشغال کامل خود درآورد.

در دوران پس از اشغال و تثبیت عراق، آمریکا با مشکل‌ها و چالش‌های امنیتی متعدد بین‌المللی، منطقه‌ای و داخلی مواجه گردید که به عوامل و دلایل متعدد و متنوعی مربوط می‌شد. به همین علت آمریکا با بررسی نحوهٔ مدیریت فضای ملتهب عراق پس از جنگ و با تغییر الگوی خود به الگوی امنیتی-راهبردی، رهیافت جدیدی را پس از سال ۲۰۰۶ با نام «عملیات ضدشورش» با تکیه بیشتر به روش‌های نرم‌افزاری برای مدیریت بحران عراق پی‌ریزی نمود تا بتواند در اثر نتایج این طرح، معضل‌های امنیتی بی‌شمار به وجود آمده پس از اشغال عراق را تا حدودی رفع نماید.

### ۱-۲. پرسش تحقیق

استفاده از الگوی جنگ پیشدستانه توسط ایالات متحده برای اشغال عراق، چه

نتایج را برای آمریکا در بر داشته و این کشور برای خنثی‌سازی آثار منفی آن، چه راهکاری را در پیش گرفته است؟

### ۳-۱. فرضیه تحقیق

آثار و نتایج منفی گسترده حضور آمریکا در عراق باعث شده است که این کشور راهبرد «عملیات ضد شورش» را جایگزین راهبرد «جنگ پیشدستانه» در عراق قرار دهد.

### ۴-۱. روش تحقیق

روش تحقیقی که در این مقاله از آن استفاده شده است، روش تحلیل نظام‌مند با اتکا بر مبانی نظری، با هر دو رویکرد ژرفانگر و پهنانگر می‌باشد.

## ۲. مبانی نظری تحقیق

### ۱-۲. ضرورت‌های ساختاری آمریکا و نظام بین‌الملل در اتخاذ راهبرد عملیات

#### پیشدستانه

ضرورت‌های اتخاذ راهبرد عملیات پیشدستانه در سیاست خارجی و امنیتی آمریکا در شرایطی شکل گرفت که چهار نوع تغییر و دگرگونی در محیط بین‌الملل و یک حادثه مهم اتفاق افتاد. در مرحله اول ساختار نظام بین‌الملل با دگرگونی روبه‌رو شده و در ورای آن، آمریکا به قدرت برتر جامعه بین‌الملل تبدیل شد. در مرحله دوم، تهدیدهای جدید در محیط پیرامونی و حاشیه‌ای ایجاد شد (که از نظر راهبردپردازان جدید آمریکایی، حادثه مهم ۱۱ سپتامبر معلول عدم مقابله مؤثر با آن بود) و در سومین مرحله، تغییرات اساسی در نوع و ماهیت تهدیدها نمایانگر شد و در مرحله چهارم، گروه‌های محافظه‌کار جدید یا نومحافظه‌کاران در نوامبر ۲۰۰۰ در انتخابات آمریکا به پیروزی رسیدند.

### ۱-۱-۲. حضور آمریکا در رأس هرم قدرت جهانی

در این زمینه، دیدگاه نظریه «ثبات سیطره‌مند (هژمونیک)» (ویلیام وولفورت) قابل تبیین و بررسی است. وولفورت بیان می‌دارد که با توجه به اینکه آمریکا و شوروی به روشنی تمام در طبقه جداگانه‌ای نسبت به سایر قدرت‌های درجه دوم بین‌المللی قرار داشتند، سقوط یکی از آنها از جایگاه ابرقدرتی، دیگری یعنی آمریکا را به شکلی به مراتب آشکارتر از هر دوره دیگری از ۱۸۱۵ به این سو، به «قدرت شماره یک» تبدیل کرد. این تحول‌ها به‌طور اجتناب‌ناپذیر بر سیاست خارجی آمریکا که از قدرت ساختاری فراگیر و چندجانبه برخوردار بود، تأثیر فراوانی بر جای گذاشت (وولفورت، ۱۳۸۹: ۱۸۶).

از دیدگاه وولفورت، نظام تک‌قطبی جهانی به رهبری آمریکا، نظامی باثبات درازمدت خواهد بود و در کوتاه‌مدت و میان‌مدت، هیچ یک از قدرت‌های اصلی در صدد برقراری توازن قدرت در برابر آمریکا برنخواهد آمد. اولین نشانه اثبات این دیدگاه این بود که بیشتر قدرت‌های بزرگ، بر خلاف آمریکا دست به کاهش هزینه‌های نظامی خود زدند. دلیل اصلی این بود که هرگونه تلاش برای رقابت مستقیم با آمریکا بی‌ثمر است و بنابراین کسی در پی آن نیست. از نگاه وولفورت، شکاف قدرتی که به نفع آمریکا وجود دارد، بیش از آن وسیع است که تنها با یک سنجه، بتوان آن را بازگو کرد؛ زیرا تمرکز منابع در قطب واحد نظام، شکلی متقارن دارد. برخلاف دولت‌های پیشین پیشتاز نظام، آمریکا در تمامی عناصر قدرت مادی (اقتصادی، نظامی، فناوری و جغرافیایی) جلوتر از دیگران است (وولفورت، ۱۳۸۹: ۱۸۶). آمریکا در جهت بهره‌گیری از فرصت به‌وجود آمده، با تکیه بر توانایی‌هایش، راهبرد کلان خود را مبتنی بر دو بخش «توسعه قدرت» خود در مؤلفه‌های مختلف، به‌خصوص قدرت نظامی و «گسترش حوزه نفوذ» خود به مناطقی قرار داد که تا پیش از تغییرات بنیادین نظام بین‌الملل تا حد زیادی در حیطه تسلط و نفوذ شوروی سابق قرار داشتند (وولفورت، ۱۳۸۹: ۱۸۲) و نمونه کشورهای یادشده، عراق بود.

### ۲-۱-۲. تغییر در فضای قدرت بازیگران

یکی از مؤلفه‌های تأثیرگذار بر تغییرات اساسی در سیاست دفاعی ایالات متحده در این مقطع را می‌توان «تغییر در فضای قدرت بازیگران» دانست. در دوران جنگ سرد، بازیگران حاشیه‌ای و پیرامونی، فاقد توانمندی ابزاری و راهبردی لازم بودند. در این مقطع، توافق آمریکا و شوروی می‌توانست محدودیت‌های جدی برای رفتار راهبردی کشورهای پیرامونی ایجاد نماید. این روند پس از جنگ سرد با تغییرات همه‌جانبه‌ای روبه‌رو شد. محوریت اصلی سیاست دفاعی کاخ سفید در این دوران معطوف به مقابله با بازیگران حاشیه‌ای بوده و رقابت راهبردی با مسکو، جای خود را به اقدام‌های تهاجمی علیه دیگر کشورها داد. این امر نشان داد که حوزه عملیاتی در سیاست دفاعی آمریکا از مرکز به پیرامون تبدیل و منتقل گردیده است (متقی، ۱۳۸۶: ۱۰۹).

### ۲-۱-۳. تغییرات اساسی در نوع و ماهیت تهدیدهای امنیتی

یکی دیگر از عوامل تأثیرگذار بر اتخاذ راهبرد جنگ پیشدستانه را می‌توان در نشانه‌ها و مؤلفه‌های رفتاری بازیگران مورد ملاحظه قرار داد. در روند جدید سیاست بین‌الملل، تغییرات زیادی در طبیعت و ذات تهدیدها به وجود آمد. بنابراین ماهیت و جهت‌گیری سیاست دفاعی آمریکا از فضای مقابله با «تهدیدهای متعارف»<sup>۱</sup> به فضای جدیدی در قالب «تهدیدهای ناهمگون»<sup>۲</sup> ارتقا یافت (کیگان، ۱۳۸۴: ۸۹).

### ۲-۱-۴. حضور نومحافظه‌کاران جمهوری خواه در نهادهای تصمیم‌سازی آمریکا

پس از به قدرت رسیدن نومحافظه‌کاران جمهوری خواه در قالب دولت جورج بوش، سیاست دفاعی آمریکا به گونه مشهودی دگرگون گردید. بوش بر این اعتقاد بود که الگوهای رفتار راهبردی و دفاعی آمریکا در دهه ۱۹۹۰ فاقد هرگونه مطلوبیت

1. Conventional Threat  
2. Asymmetrical Threat

راهبردی بوده است. بنابراین تلاش نمود تا روند جدیدی را در سیاست دفاعی آمریکا طراحی نماید که بر یکجانبه‌گرایی، تمرکز قدرت و برتری راهبردی آمریکا استوار باشد. به عبارت دیگر، سیاست دفاعی جورج بوش به گونه‌ای بود که آمریکا بتواند از طریق فعال‌سازی ساختار نظامی و راهبردی و همچنین اراده لازم برای به‌کارگیری نیرو، به امنیت، ثبات و تعادل دست یابد (متقی، ۱۳۸۶: ۱۰۵-۱۰۴).

در اولین دوره ریاست جمهوری جورج بوش، «ریچارد هاس»، مدیرکل برنامه‌ریزی وزارت امور خارجه آمریکا، از ضرورت به‌کارگیری الگوهای متنوع و چندبعدی برای تحقق هدف‌های راهبردی آمریکا یاد کرد. وی اعتقاد داشت که اقدام‌های پیشدستی‌کننده باید براساس تحقق هدف‌های مشخصی طراحی شود. وی گزینه‌های مختلف عملیات پیشدستانه را در حوزه عملیات روانی، فعالیت‌های اطلاعاتی، رزمایش نظامی و جدال راهبردی مورد ارزیابی قرار داد. از این پس رفتار راهبردی جدید آمریکا مبتنی بر مقابله با تروریسم، اصولگرایی اسلامی و فعالیت هسته‌ای کشورهای پیرامونی تنظیم گردید. هر یک از سه مؤلفه یاد شده می‌توانست ضرورت‌های لازم برای فعال‌سازی عملیات پیشدستانه را فراهم آورد (Hass, 2005). جنگ آمریکا در سال ۲۰۰۱ علیه افغانستان و در سال ۲۰۰۳ علیه عراق، بیانگر چنین فرایندی در سیاست دفاعی آمریکا بوده است.

#### ۵-۱-۲. تأثیرهای بنیادین حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بر سیاست‌ها و راهبردهای آمریکا

پس از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، آمریکا باتوجه به ضربه سهمگینی که متحمل شده بود و با وقوف به ماهیت متفاوت تهدیدهای نوین، به بازسازی سیاست‌ها و راهبردهای امنیتی- نظامی خود مبادرت کرد (فریدمن، ۱۳۸۶: ۲۱). «جوزف نای» بر این اعتقاد است که این ادراکات در راهبرد و سیاست امنیتی آمریکا تأثیرگذار بوده و تغییراتی را در رفتار راهبردی آمریکا ایجاد نموده است. از جمله این موارد می‌توان به کاهش میزان احساس نیاز این کشور به ائتلاف‌ها و نهادهای بین‌المللی اشاره نمود. از

سوی دیگر، الگویی جدید را برای مقابله با تهدیدها به کار گرفت که در تقابل با همکاری‌های متعادل‌کننده بین‌المللی است (مصطفی‌نژاد، ۱۳۸۷: ۳۱۵-۳۱۴). چند روز پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، کارگزاران سیاست دفاعی آمریکا، گزارش «بررسی امور دفاعی» خود را در تاریخ ۳۰ سپتامبر ۲۰۰۱ منتشر نمودند. مدارک بیانگر آنند که در این گزارش نه تنها هزینه‌های دفاعی و راهبردی آمریکا به گونه‌ی مشهودی افزایش یافت، بلکه تحرک نظامی آن کشور نیز به حوزه‌های جغرافیایی متنوعی منتقل گردید. در این گزارش آمده است:

«آمریکا به عنوان یک قدرت جهانی از منافع ژئوپلیتیکی مهمی در گوشه و کنار جهان برخوردار است. ساختار طرح‌ریزی جدید وزارت دفاع آمریکا خواستار حفظ نیروی طراحی شده برای اطمینان متحدان و دوستان خود می‌باشد. این نیرو، وظیفه دارد تا علیه تهاجم نیروهای تهدیدکننده منافع آمریکا و دوستان این کشور در حوزه‌های جغرافیایی مختلف واکنش نشان دهد. به همین دلیل است که نیروهای نظامی آمریکا باید برای سال‌های آینده در حوزه‌های جغرافیایی اروپا، شمال شرقی آسیا، نوار ساحلی شرق آسیا، خاورمیانه و جنوب غرب آسیا استقرار یابند. با اجرای این راهبرد و طرح‌ریزی نیروها براساس اصل پیشگیری، آمریکا موقعیت خود را تقویت نموده و از هرگونه تهاجم جلوگیری به عمل خواهد آورد.» (متقی، ۱۳۸۶: ۱۰۵)

### ۳. پیاده‌سازی راهبرد عملیات پیشدستانه توسط آمریکا در عراق

آمریکا به بهانه در اختیار داشتن سلاح‌های کشتار جمعی توسط دولت عراق و همچنین ارتباط این کشور با گروه‌های تروریستی مانند القاعده و... (ادعاهایی که هیچ وقت اثبات نشد) و همچنین بدون کسب مجوز از شورای امنیت برای اقدام نظامی علیه عراق، به گونه‌ی یکجانبه و بدون همراهی قدرت‌های بزرگ، طرح حمله پیشدستانه به این کشور را پیاده‌سازی نمود. در ماه مارس ۲۰۰۳ ایالات متحده با ائتلاف محدود موافقان جنگ که بریتانیا، استرالیا و لهستان اعضای اصلی آن بودند، وارد مرحله

عملیاتی این طرح شد. در روز بیستم مارس ۲۰۰۳، عملیات نظامی نیروهای ائتلاف بین‌المللی به رهبری آمریکا و به قصد سرنگونی رژیم بغداد آغاز گردید. در این مرحله با پیاده‌سازی و کاربرد حجم وسیع نیروهای نظامی کارآموده توسط نیروهای ائتلاف و برخورداری از جنگ‌افزارهای پیشرفته، با کاربرد آتش دقیق، پرحجم، عمق و وسعت اثرگذاری بسیار بالا و همچنین با پوشش‌دهی مناسب نیروهای زمینی توسط نیروی هوایی فوق پیشرفته، عملیات نظامی بسیار سریع و با کمترین تلفات انجام شد. الگوی جنگ پیشدستانه، قابلیت خود را در اشغال سریع عراق نشان داد و پس از گذشت ۲۱ روز از آغاز جنگ، با کمترین مقاومت از سوی ارتش عراق، بغداد به اشغال نیروهای ائتلاف درآمد. در ماه دسامبر یک دستاورد مهم دیگر در عراق نصیب آمریکا شد. این دستاورد دستگیری «صدام حسین» بود که با فعالیت‌های اطلاعاتی گسترده و توسط لشکر چهارم پیاده ارتش آمریکا با فرماندهی ریموند تی. اودیرنو<sup>۱</sup> به نتیجه رسید.

## ۴. پیامدهای عملیات پیشدستانه آمریکا در عراق

### ۴-۱. واکنش‌های منفی بین‌المللی و منطقه‌ای

پیش از آغاز جنگ علیه عراق، در روند بحث و جدل‌های طولانی در سازمان ملل درباره تصمیم‌گیری برای عراق، ائتلافی متشکل از ۱۰۰ کشور در حال توسعه، به‌روشنی به مخالفت با سیاست آمریکا برخاسته و مصرانه از شورای امنیت خواستند تا تقاضای واشنگتن برای تصویب یک قطعنامه جدید درباره عراق را رد کند. اگرچه دولت بوش سرانجام حاکم شد، اما با ناخشنودی قابل ملاحظه‌ای دریافت که تحمیل عقاید خود همیشه هم کار آسانی نیست و تلاش برای این کار با خشم و مقاومت دیگران مواجه می‌شود و همچنین اینکه حتی اگر ناظران همفکر آمریکا به چنین نتیجه‌ای برسند، این امر برای تداوم رهبری بین‌المللی این کشور در آینده، نامطلوب خواهد بود. یکی از

1. Raymond. T. Odierno



دیپلمات‌های فرانسوی در تشریح علت مقاومت فرانسه در سازمان ملل با برنامه‌های آمریکا در خصوص عراق، می‌گوید:

«قضیه، مربوط به قواعد بازی در جهان امروز است؛ قضیه قرار دادن شورای امنیت در مرکز حیات بین‌الملل و اجازه ندادن به یک کشور، هر کشوری که می‌خواهد باشد، به انجام هر آنچه می‌خواهد، در آن زمان که می‌خواهد و در آن مکان که می‌خواهد» (میلر، ۱۳۸۲: ۸۲).

در حقیقت بوش برای اعمال سیاست خود، ابزاری را در قالب استفاده بازدارنده از نیروی نظامی برگزید که منتقدان، آنها را نه تنها غیرموجه، بلکه غیرقانونی دانستند. در واقع، منتقدان سیاست آمریکا پی بردند که از بسیاری جهات، این سیاست بر مجموعه‌ای از معیارهای دوگانه متکی است که مشروعیت، جذابیت قدرت و ارجحیت‌های آمریکا را تحلیل می‌برد. در همین زمینه، «پیر هانسرا»، پژوهشگر فرانسوی، می‌گوید:

«حق مطلق آمریکا برای قضاوت بی‌چون و چرا در خصوص درست و غلط بودن مسائل به‌ویژه در ارتباط با توسل به زور و معاف ساختن خود از تمامی مقرراتی که واشنگتن مدعی رعایت آنهاست و درباره دیگران به کار می‌بندد؛ یعنی حقی که آمریکا در حال حاضر برای خود قائل شده، کشورهای دیگر را تکان می‌دهد... آمریکایی‌ها با هرگونه تعدی به حاکمیت کشور خود مخالفتند؛ اما پشتیبان محض مداخله در دیگر کشورها هستند... کشورهایی که به این شکل عمل می‌کنند، ناگزیر و سرانجام با بن‌بست مواجه خواهند شد» (میلر، ۱۳۸۲: ۸۶).

کشورهای اروپایی بر این اعتقاد بودند که حفظ صدام برای تداوم موازنه قدرت در خاورمیانه ضروری است؛ از سوی دیگر رهبران این کشورها بر این موضوع تأکید داشتند که اگر صدام سقوط نماید، خلأ قدرت در عراق شکل می‌گیرد. در چنین شرایطی، زمینه

برای افزایش قدرت سیاسی و منطقه‌ای ایران بالا خواهد رفت. به همین دلیل، اشغال عراق مورد پذیرش بسیاری از کشورهای اروپایی قرار نگرفت (متقی، ۱۳۹۰: ۱۶۲). باتوجه به عدم موافقت رهبران اروپایی، جنگ موردنظر بوش تنها چندحامی معدود مانند انگلیس و رژیم صهیونیستی را جذب نمود. این امر منجر به پدید آمدن وضعیتی شد که روابط این کشور با کشورهای دوست و متحدان اصلی‌اش رو به تیرگی گرائید و مهم‌تر از آن، همکاری‌های بین‌المللی که برای تعقیب مؤثر جنگ علیه تروریسم، حیاتی تلقی می‌شد، بسیار تحلیل یافت و آمریکا مجبور گردید تا هزینه‌های سرسام‌آور نظامی جنگ علیه عراق را به گونه‌ی یکجانبه تأمین نماید.

همچنین این راهبرد، مورد استقبال کشورهای مطرح خاورمیانه نیز قرار نگرفت. واکنش این کشورها مانند ایران (مخالفت علنی)، ترکیه (عدم همکاری)، مصر و عربستان سعودی (واکنش منفی) دلایل خاص خود را داشت. برای مثال علت واکنش منفی دولت‌های عربی نه از علاقه شدید این کشورها به صدام، بلکه از پیامدهای بی‌ثبات‌کننده تحولات دموکراتیک عراق جدید در منطقه و در فضای داخلی کشورهایشان و همچنین افزایش قدرت منطقه‌ای ایران با توجه به حضور و نفوذ گسترده این کشور در بین شیعیان عراق، نشئت می‌گرفت.

## ۲-۴. چالش‌های گسترده امنیتی و اجتماعی آمریکا در داخل عراق

### ۲-۴-۱. عدم برنامه‌ریزی بلندمدت و مناسب برای دوران پس از اشغال

آمریکا به دنبال انجام عملیات پیشدستانه در عراق، با معضله‌ها و چالش‌های گسترده امنیتی و اجتماعی در داخل این کشور برخورد نمود. یکی از دلایل این امر عدم درک کامل اهمیت این مرحله از عملیات پیشدستانه و در نتیجه، عدم اجرای آن در زمان مناسب بود. ماهیت برنامه‌ریزی عملیات برای مرحله چهارم اهمیت چندانی ندارد. نکته آن است که این جنبه به گونه‌ی اسفانگیزی مورد بی‌توجهی و غفلت قرار گرفته و

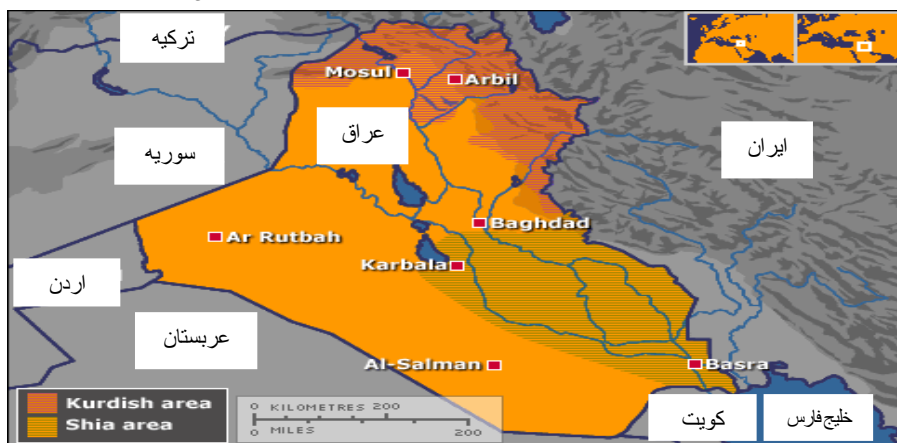
برنامه‌ریزی صحیحی با توجه به فضای داخلی عراق، برای آن انجام نگرفت. برای مثال در ابتدای امر، پیش‌بینی‌های لازم در مورد آشوب‌های شهری و غارت و چپاولی که بلافاصله پس از تصرف بغداد انجام شد، به عمل نیامد. این اقدام‌های اشتباه، به شدت تلاش‌های آمریکا در عراق را تضعیف کرد و منجر به شکل‌گیری وضعیتی بسیار ناپایدار در عراق شد.

#### ۲-۲-۴. مخالفت آشکار ایران با ادامه اشغال عراق و حمایت از مقاومت شیعیان عراقی

یکی از دلایل اصلی شکست راهبرد عملیات پیشدستانه آمریکا در عراق، مخالفت آشکار جمهوری اسلامی ایران بود. این امر به چند مسئله مهم برمی‌گشت که شامل برخورداری ایران از جایگاه ویژه در توازن قدرت خاورمیانه، نوع سیاست مستقل و ضدامپریالیستی ایران که در تقابل با راهبرد عملیات پیشدستانه آمریکا قرار گرفت، نارضایتی از حضور نظامی آمریکا در مرزهای غربی خود، نگرانی از تجزیه خاک عراق ناشی از عدم قدرت و ثبات حکومت مرکزی و تأثیرات امنیتی ناشی از آن بر رفتار گروه‌های تجزیه‌طلب (برای مثال کُردها)، نگرانی از آینده وضعیت شیعیان عراق و بروز اختلاف‌ها و درگیری‌های خشونت‌آمیز بین شیعه و سنی و... از جمله این عوامل بود.

نوع نگاه ایران به این مسائل و حضور و نفوذ قوی معنوی این کشور بین بیشتر شیعیان عراق و به‌خصوص بین ساختارهای قدرتمند شیعه در این کشور (مرجعیت شیعه، مجلس اعلا، حزب الدعوة، جریان صدر و...) زمینه ایجاد مقاومت سازمان‌یافته شیعه و موانعی جدی در برابر تصمیم‌ها و برنامه‌های آمریکا را در عراق فراهم نمود. در چنین فضایی، رهبران شیعه یادشده با توجه به در اختیار داشتن رأی اکثریت شیعیان عراق و حمایت‌های ایران، توانستند نهادهای قدرت را در عراق در اختیار گرفته و در کنار مقاومت مسلحانه، زمینه مقاومت سیاسی-دیپلماتیک را در برابر هدف‌ها و برنامه‌های آمریکا در عراق ایجاد کنند.

نقشه شماره ۱. تفکیک قومی - مذهبی مناطق عراق (کردها، شیعیان و اهل سنت)



### ۳-۲-۴. ایجاد دیدگاه منفی مردم عراق نسبت به نیروهای اشغالگر

بخش زیادی از این دیدگاه به رفتار بد نظامیان آمریکایی با مردم عراق، عملکرد آمریکا در اداره زندان‌های این کشور و نوع برخورد با متهمین و اعمال انواع شکنجه‌ها در این زندان‌ها، به‌ویژه زندان معروف «ابوغریب» برمی‌گشت که در ابتدای حضور آمریکا در عراق، رسوایی گسترده‌ای را برای ارتش آمریکا در میان مردم این کشور به دنبال داشت. پرونده عملکرد آمریکا در ابوغریب موجب شد تا موقعیت مثبت حضور نیروهای آمریکایی در میان مردم عراق، روندی نزولی طی کند. از طرفی، مردم عراق مشاهده می‌کردند که استمرار حضور نیروهای آمریکایی، خود دستاویز و انگیزه‌ای برای نیروهای برهم‌زننده امنیت در عراق جهت ایجاد ناامنی بیشتر نیز شده است. «جان نگال»<sup>۱</sup>، افسر عملیاتی لشکر اول پیاده‌نظام، دانش‌آموخته «وست پوینت» و متخصص عملیات ضد شورش (که کتابی را نیز در این موضوع منتشر نمود)، به دنبال بمب‌گذاری در یک اتومبیل در یک مقر متعلق به پلیس عراق در دسامبر ۲۰۰۳ اظهار داشت:

«در جریان این واقعه، ۲۴ نیروی پلیس مرد، دو زن و یک کودک کشته شدند.»

1. John Negal

جمعیتی که پس از انفجار جمع شده بودند، از دست شورشیانی که مسئول قتل عام بودند، عصبانی نبودند؛ ولی در عوض، بسیاری از آنان، سربازان آمریکایی را مقصر می‌دانستند» (هافمن، ۱۳۸۳: ۲۸).

۴-۲-۴. بی‌ثبات‌سازی فضای عراق توسط عناصر وابسته به رژیم سابق (صدام) به دنبال اشتباه اساسی آمریکا در انحلال ارتش ۳۰۰۰۰۰ نفری عراق، این ارتش که با آمریکا نجات‌بخش بود، با این تصمیم رها شد و این عده نیز در کنار بیش از ۱۰۰۰۰۰ نفری که به اشکال مختلف در بخش‌های اطلاعاتی عراق، گارد ریاست جمهوری و فدائیان صدام، انگیزه برخورد با آمریکا را داشتند، به واکوردگان اضافه شدند. این افراد، اغلب مسلمانان سنی بودند که به حزب بعث تعلق داشته یا در ارتش، نیروهای پلیس و یا در بخش‌های امنیتی و اطلاعاتی خدمت کرده بودند. دیدگاهی وجود داشت که «۹۵ درصد از حملات» یا «۹۵ درصد از تهدیدها» یا بیش از ۹۰ درصد از شورشیان را عناصر وابسته به رژیم سابق تشکیل می‌دادند، که یا حملات را خودشان انجام می‌دادند یا به دیگران پول می‌دادند تا این کار را انجام دهند (هافمن، ۱۳۸۳: ۲۴). مرکز ثقل این نیروها نیز «مثلث سنی‌نشین»، شامل ناحیه‌ای از بعقوبه بغداد، فلوجه و رمادی تا سامرا در غرب و جلولا در شرق بود (برنا بلداجی، ۱۳۸۳: ۸۶).

اولین نشانه‌های ایجاد این ناامنی توسط نیروهای فوق را می‌توان در ماه‌های اول پس از اشغال جست‌وجو کرد. با گذشت حدود ۴ ماه از سقوط صدام، همزمان با ورود ارتش آمریکا به داخل شهرهای عراق، اولین عملیات‌های سازمان‌یافته در تاریخ ۷ آگوست، علیه سفارت اردن و ۱۹ آگوست علیه دفتر سازمان ملل و ۲۹ آگوست علیه شهید محمدباقر حکیم انجام شد (واعظی، ۱۳۸۶: ۵۶). در آن مقطع به گونه‌ای روزافزون گزارش می‌شد که عناصر رژیم سابق به جنایتکاران استخدام شده یا «مردان جوان بیکار» پول می‌دهند تا به نیروهای آمریکایی حمله کنند. سرلشکر ریموند تی. ادیرنو در

جریان یک مصاحبه مطبوعاتی در ماه اکتبر ۲۰۰۴ مسئله را چنین شرح داد:

«جایزه حمله به هدف‌های نظامی ائتلاف در حال افزایش است. وقتی ما اولین بار به اینجا رسیدیم، بر این باور بودیم که حمله بر ضد نیروهای ائتلاف حدود ۱۰۰ دلار پاداش دارد که در صورت موفقیت‌آمیز بودن این رقم به ۵۰۰ دلار می‌رسد، اما در حال حاضر اعتقاد ما بر این است که پاداش رقمی بین ۱۰۰۰ و ۲۰۰۰ دلار است و در صورت موفقیت‌آمیز بودن، این رقم به سه تا پنج هزار دلار می‌رسد.» (هاگمن، ۱۳۸۳: ۲۴)

#### ۵-۲-۴. افزایش آمار تلفات نظامی و غیرنظامی آمریکایی و عراقی

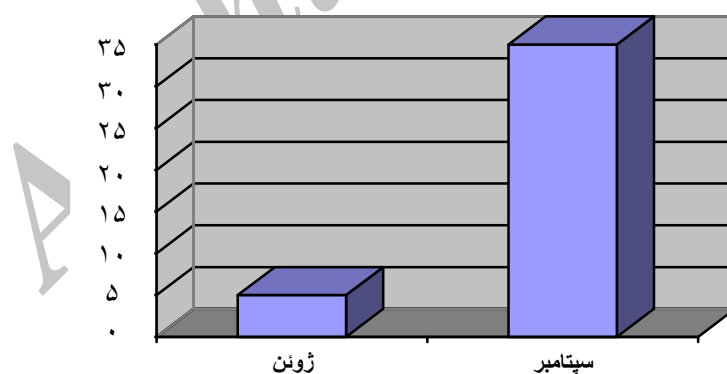
بوش در اول ماه مه ۲۰۰۳ با گذشت ۴۰ روز از آغاز حمله نظامی، پایان جنگ را اعلام کرد. تا این تاریخ آمریکا فقط ۱۳۸ نفر کشته داده بود (واعظی، ۱۳۸۶: ۵۸)، اما فرماندهان نظامی آمریکا در عراق تا اوایل ماه نوامبر ۲۰۰۳، تصویری ناگوار از فضای عراق ترسیم می‌کردند. طبق گفته ژنرال ریکاردو سانچز، متوسط تعداد حمله‌ها به نیروهای آمریکایی از ۵ بار در روز در ماه ژوئن ۲۰۰۳ به ۳۰-۳۵ بار در روز در ماه سپتامبر ۲۰۰۳ رسید. در حد فاصل ۱۴ دسامبر ۲۰۰۳ تا ۱۰ ژانویه ۲۰۰۴ تعداد بیشتری از سربازان آمریکایی، یعنی ۳۱ نفر بیشتر نسبت به حد فاصل ۱۶ نوامبر ۲۰۰۳ تا ۱۳ دسامبر ۲۰۰۳ به دست شورشیان کشته شدند.

«پروفسور اسکات اتان» در آن مقطع اعلام نمود که:

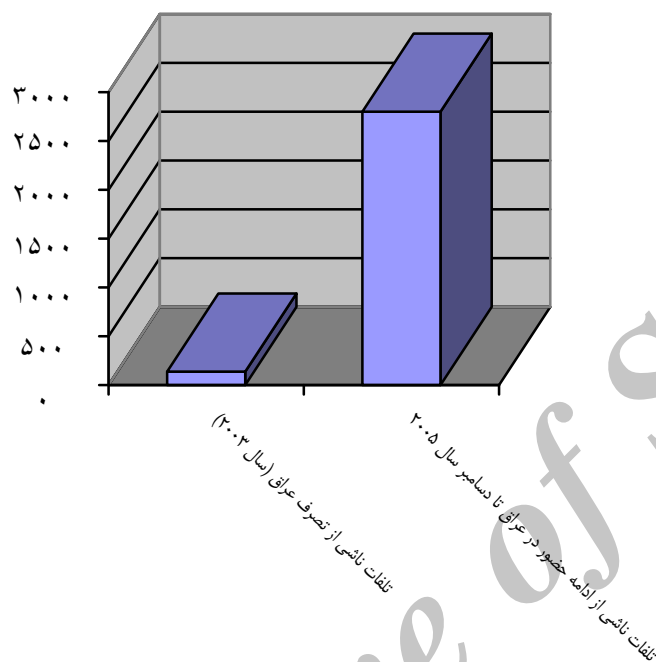
«در حال حاضر برای اولین بار از زمان ظهور تروریست‌های قرن سیزدهم، ترورهای انتحاری، عراق را به ستوه آورده است. از ۱۴ ژانویه تا ۱۱ فوریه ۲۰۰۴، عراق منحل ۹ بمب‌گذاری انتحاری شد که در جریان آن، تعداد کشته‌های ماهانه از زمان حادثه ۱۱ سپتامبر به این سو، بیش از تلفات هر زمان دیگری بود و به ۲۵۷ نفر رسید. اخبار مربوط به تلفات انبوه عزاداران شیعه در بغداد و کربلا در روز دوم مارس (روز عاشورا)، همه را ناراحت کرد. در این روز حداقل ۱۱۷ نفر کشته (تلفات بر طبق اعلام شورای حکومتی عراق ۱۴۳ نفر بود) و بیش از ۴۰۰ نفر دیگر نیز مجروح گردیدند.» (هاگمن، ۱۳۸۳: ۲۵-۲۷)

نیروهای آمریکایی از ماه مه ۲۰۰۳ تا اواخر سال ۲۰۰۵ به طور متوسط روزانه ۳ کشته و ۱۷ مجروح دادند که دست کم یک سوم از این مجروحان، عضوی از بدن خود را از دست داده بودند و به دلیل پافشاری بوش بر حفظ نیروهایش در عراق این روند همچنان ادامه داشت. در واقع تعداد تلفاتی که آمریکا برای حفظ نیروهای خود در عراق تا این تاریخ داد، ۲۰ برابر تلفاتی بود که برای سرنگونی حکومت صدام متحمل شده بود (واعظی، ۱۳۸۶: ۵۸). این آمارها همچنان تا سال ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷ رو به افزایش بود. پس از وقوع انفجار در حرم شیعیان در سامرا در فوریه سال ۲۰۰۶، آمار درگیری‌ها در عراق به شدت فزونی یافت و به جنگ فرقه‌ای در عراق منجر شد (بی‌نا، ۱۳۸۷/۸/۲). در دسامبر ۲۰۰۶، در جریان هشتمین سفر «گیتس» به بغداد از زمان عهده‌داری ریاست پنتاگون، سه انفجار انتحاری در این شهر انجام شد که در آنها ۳۲ نفر کشته و ده‌ها نفر دیگر زخمی شدند. تنها در ماه مه سال ۲۰۰۷، ۱۳۶ نفر از سربازان ارتش آمریکا در درگیری‌ها کشته شدند (ماه‌پشانیان، ۱۳۸۷/۱۲/۲).

نمودار شماره ۱. روند افزایش تعداد حمله‌های به نیروهای آمریکایی در عراق در نخستین سال حمله به این کشور



نمودار شماره ۲. روند افزایش تلفات سربازان آمریکایی در عراق تا پیش از روی کار آمدن پتراوس



#### ۶-۲-۴. تأثیرهای منفی فضای داخلی آمریکا بر مدیریت بحران عراق

بسیاری از منتقدان آمریکایی، از سیاست بوش با استناد به احتمال ایجاد مانع بر سر راه مبارزه با القاعده به واسطه حمله به عراق به شدت بیمناک بودند. چنانکه ال گور، معاون رئیس جمهور سابق آمریکا، در انتقاد از سیاست بوش بیان داشته بود: «اگر هر یک از کشورها همان حقی را که آمریکا از آن خود می‌داند، برای خود قائل باشند [جنگ بازدارنده]، آن وقت حکومت ترس و وحشت به سرعت جایگزین حکومت قانون خواهد شد» (میلر، ۱۳۸۲: ۸۵).

در داخل آمریکا نیز یکپارچگی ملی هیئت حاکمه آمریکا و نخبگان آن کشور در پرونده عراق به شدت متزلزل بود. در جریان مبارزات انتخاباتی در اکتبر ۲۰۰۴، بوش گفت: «از



اینکه فهمیدم سلاح‌های کشتار جمعی در عراق پیدا نشده خوشحال نشدم، اما صدام یک تهدید منحصر به فرد بود.» جان کری، رقیب انتخاباتی او هم در پاسخ گفت: «اگر ما از دیپلماسی هوشمندی برخوردار بودیم، ۲۰۰ میلیارد دلار تاکنون صرفه‌جویی کرده بودیم و بن لادن هم احتمال داشت دستگیر و یا کشته شده بود.» (واعظی، ۱۳۸۶: ۵۵-۵۶).

همچنین آمریکا با اتخاذ سیاست‌های مختلف و با بهره‌گیری از تبلیغات گسترده نتوانست حمایت کامل افکار عمومی کشورش را در راستای استمرار حضور در عراق جلب نماید و دامنه نارضایتی‌ها از جنگ عراق، در آمریکا رو به افزایش گذاشت. به دنبال این تحولات داخلی، تظاهرات ضدجنگ در ایالات متحده و بسیاری از کشورهای دنیا برپا گردید. این پرسش‌ها در ذهن بسیاری از مردم آمریکا از دولتمردان این کشور ایجاد شد که چرا ما باید این همه مالیات برای جنگ در کشور عراق در آن سوی دنیا پردازیم؟ و همزمان جان فرزندانمان را نیز برای جلوگیری از ورود عراق به جنگ داخلی به خطر بیندازیم؟ و آیا وجود سربازان آمریکایی و این همه مخارج سنگین و تقبل هزینه‌های بالای اقتصادی برای نگهداری این همه نیروی نظامی و تجهیزات آمریکایی در عراق، به حل مشکلات آن کشور کمک می‌کند و یا خود، مشکل‌آفرین است؟ آیا راهکار امنیت‌ساز بهتری، قابلیت پیاده‌سازی در عراق را ندارد که از بار این همه مسئولیت‌های اقتصادی بکاهد؟

## ۵. الگوی آمریکا برای خشی‌سازی نتایج منفی راهبرد عملیات پیشدستانه

### ۵-۱. رویکرد و نقش اواما

در دوران جورج بوش، جهت‌گیری سیاست خارجی و امنیتی آمریکا بر اساس جلوه‌هایی از سلطه منطقه‌ای سازماندهی شده بود. این روند بر اساس ابزارهای نظامی و الگوهای سخت‌افزاری پیگیری می‌شد. اواما تلاش نمود تا چنین فرایندی را با تغییر و دگرگونی روبه‌رو سازد و سیاست منطقه‌ای خود در عراق را با کشورهای اروپایی، چین

و روسیه تنظیم نماید. بهره‌گیری از این روش بیانگر آن است که محور اصلی مدیریت بحران آمریکا در عراق بر مبنای چندجانبه‌گرایی و نیز مشارکت نیروهای داخلی و بین‌المللی در فرایندهای سیاسی عراق می‌باشد (متقی، ۱۳۹۰: ۱۵۱). «فیلیپ کراولی»، سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا در مصاحبه با تلویزیون ان.بی.سی آمریکا گفت:

*«از این پس این کشور بر امور غیرنظامی و دیپلماتیک عراق تمرکز خواهد کرد. ما به جنگ عراق پایان می‌دهیم، اما کارمان در عراق تمام نشده است. تعهد ما نسبت به عراق بلندمدت است. این به آن معناست که راهبرد آمریکا در عراق و منطقه، وارد مرحله جدیدی شده است» (متقی، ۱۳۹۰: ۱۵۱).*

«رابرت گیلپین» در تبیین ضرورت‌های موازنه‌گرایی و همکاری در سیاست بین‌الملل بر این باور است که در فرایندهای اجرایی سیاست بین‌الملل، موازنه قدرت می‌تواند به عنوان راه‌حل متعادل شده و میانی، بین «نظم» و هرج و مرج بین‌المللی تلقی شود؛ به عبارت دیگر، موازنه، عامل پایداری و تداوم کنش همکاری‌جویانه بین بازیگرانی محسوب می‌شود که دارای سطوح متفاوتی از قدرت می‌باشند. در این رابطه، او با نشان‌هایی از موازنه‌گرایی سیاست خارجی را مورد استفاده قرار داد که با رویکرد رابرت گیلپین هماهنگی داشته است. وی شاخص‌هایی را به کار گرفت که جلوه‌هایی از تعادل قدرت را منعکس ساخته و چندجانبه‌گرایی را اجتناب‌ناپذیر می‌نماید و بر ضرورت ثبات و صلح از طریق همکاری و مشارکت تأکید دارد (متقی، ۱۳۹۰: ۱۵۳-۱۵۲).

شاخص‌های دیپلماسی امنیتی آن است که از طریق «ابتکارات سازنده»<sup>۱</sup> و پیشنهادها راهکنشی (تاکتیکی)، زمینه همکاری با یکی از طرفین درگیر را فراهم سازد. به عبارتی همکاری با یک گروه، منجر به کاهش روابط دو گروه متعارض در محیط پُرمناقشه امنیتی خواهد شد (متقی، ۱۳۹۰: ۲۱۵). «درک جولد»<sup>۲</sup> که مشاور ارشد

1. Constructive Initiation  
2. Dereck Yullet

«جان ادواردز» در مبارزه‌های انتخاباتی بود، در سمت نیروی مشاوره‌ای می‌گوید:  
 «اوباما در سخنرانی‌های انتخاباتی خود این نکته را آشکار ساخت که  
 دیپلماسی در چند سال گذشته در دولت آمریکا بی‌ارزش شده است. آمریکا نباید  
 به هیچ وجه از مذاکره با هر گروه و یا کشوری واهمه داشته باشد، بنابراین  
 سیاست خارجی و امنیتی اوباما بر اساس رهیافت‌های تعاملی و در راستای ارتقای  
 موقعیت آمریکا در حوزه سیاست بین‌الملل سازماندهی شد» (متقی، ۱۳۹۰: ۶۳).

شکل‌گیری گروه‌های مذاکره، به منظور فعال‌سازی دیپلماسی سازنده در حوزه امنیت منطقه‌ای را می‌توان یکی دیگر از الگوهای رفتار امنیتی اوباما دانست. در این ارتباط، «دنيس راس» نقش فعالی را عهده‌دار شده است. او تلاش نمود تا زمینه‌های مذاکره با ایران را با طرح مسائل امنیت مشترک در عراق و افغانستان پیگیری نماید (متقی، ۱۳۹۰: ۲۲۴). تمامی مؤلفه‌های یاد شده نشان می‌دهد اوباما برای امنیت، تقدم بیشتری در مقایسه با سیاست قدرت قائل است. وی امنیت را از طریق مشارکت، همکاری و چندجانبه‌گرایی پیگیری نموده و بر این اعتقاد است که اگر فضای سیاسی و امنیتی در روند همکاری و مشارکت قرار گیرد، در آن صورت، هزینه‌های کمتری برای عبور از بحران‌های منطقه‌ای به وجود می‌آید (متقی، ۱۳۹۰: ۲۴۱).

## ۲-۵. تأثیر کارشناسان راهبردی اوباما در اتخاذ رهیافت جدید

مشاوران امنیتی یکی از اصلی‌ترین مراجع ارائه توصیه‌های راهبردی به رؤسای جمهور در آمریکا محسوب می‌شوند. باراک اوباما، گروه سیاست خارجی و امنیتی خود را با ترکیبی از کارشناسان جوان و راهبردپردازان با سابقه تشکیل داد که در تصمیم‌گیری‌های وی در مورد تغییر الگوی امنیتی در عراق نقشی اساسی ایفا نمودند. اعضای اصلی گروه مشاوران یادشده عبارتند از: (متقی، ۱۳۹۰: ۷۱-۶۴) و (<http://moqavemat.ir>)

جدول شماره ۱. سوابق و نوع فعالیت اعضای اصلی گروه مشاوران امنیتی و سیاست خارجی اوپاما

نام	سمت
دنيس مك داناف	هماهنگ‌کننده امور امنیت ملی در ستاد انتخاباتی اوپاما- عضو ارشد «مرکز پیشرفت آمریکا»
ریچارد دنزینگ	وزیر نیروی دریایی آمریکا در دولت کلینتون مشاور امور بیوتروریسم وزارت دفاع آمریکا پیش از اوپاما- عضو ارشد «مرکز مطالعات راهبردی و بین‌المللی واشنگتن»
جانانان اسکات گریشن	سرهنگ بازنشسته نیروی هوایی آمریکا- فرماندهی گروه ضربت در حمله نظامی آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳- مدیر سیاستگذاری و بررسی فرماندهی نیروهای آمریکا مستقر در اروپا- مدیر «طرح هدف‌های توسعه هزاره در سازمان ملل- حامی طرح خروج نیروهای آمریکایی از عراق
سام نان	سناتور سابق ایالت جورجیا - یکی از مخالفان اصلی طرح حمله آمریکا به عراق- مدیر هدایت تحقیقات کنگره برای کاهش تهدیدهای جهانی به وسیله سلاح‌های هسته‌ای
ویلیام پری	وزیر دفاع بیل کلینتون بین سال‌های ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۷- سرپرست نیروهای آمریکایی در بوسنی در ۱۹۹۴- عضو ارشد «مؤسسه هور»- مدیر «دفاع پیشگیرانه» در دانشگاه‌های هاروارد و استنفورد
سارا سیوال	معاون دستیار وزیر دفاع آمریکا در دوران کلینتون در امور برقراری صلح و کمک‌های بشردوستانه- فعال اجرایی در بوسنی- منتقد سیاست دفاعی آمریکا در دوران بوش و رامسفلد- استاد برجسته سیاست عمومی و مدیر مرکز حقوق بشر در دانشگاه هاروارد - دستیار ویژه ژنرال پترائوس در نوشتن راهنمای عملیات ضدشورش میدانی برای نیروهای ارتش و تفنگداران دریایی
سوزان رایس	دستیار وزیر خارجه آمریکا در امور آفریقا در دوران کلینتون- عضو ارشد مؤسسه «بروکینگز» در امور سیاست خارجی و اقتصاد جهانی و توسعه - منتقد طرح افزایش نیرو در عراق- مشاور اصلی سیاست خارجی اوپاما در جریان مبارزات انتخاباتی - نماینده کنونی آمریکا در سازمان ملل
ری تکی	عضو سابق «سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا»- پژوهشگر امور امنیتی و راهبردی- عضو ارشد «شورای روابط خارجی آمریکا» و کارشناس برجسته امور ایران در این سازمان- عضو مؤسسه «بروکینگز» و مرکز مطالعات «سابان»- عضو گروه «دنيس راس»، دستیار ویژه هیلاری کلینتون در امور خلیج فارس و آسیای جنوب غربی - وی در زمره کارشناسان و تحلیلگرانی محسوب می‌شود که به همراه ریچارد هاس، مارتین ایندایک، گری سیمون، کنث پولاک، دانیل بیمن، بروس ریدل و استیون سایمون، گزارشی راهبردی با عنوان «احیای توازن؛ راهبرد خاورمیانه‌ای برای رئیس جمهور آمریکا» را برای دولت اوپاما تهیه کردند. بخش‌های قابل توجهی از این گزارش تبدیل به سیاست اجرایی دولت اوپاما گردید.
کورت کمبل	از مؤسسان مرکز جدید امنیت آمریکا در سال ۲۰۰۷- مشاور کنونی این مرکز - عضو ارشد وزارت خارجه اوپاما در امور آسیا
میشله فلورنوی	از مؤسسان مرکز جدید امنیت آمریکا - مشاور کنونی این مرکز - معاون وزیر دفاع آمریکا در امور سیاستگذاری
جان نیجل	رئیس مرکز جدید امنیت آمریکا - سرهنگ بازنشسته نیروی زمینی و نویسنده کتاب جنگ برای مقابله با شورش
دیوید کیلکولن	عضو مرکز جدید امنیت آمریکا- راهبرپرداز مقابله با شورش‌ها و مشاور پیشین پترائوس
آندره اگزوم	عضو مرکز جدید امنیت آمریکا- مدیر وبلاگ معروفی با نام «ابومقاومه»
توماس ریکز	عضو مرکز جدید امنیت آمریکا- نویسنده مجموعه مقاله‌های معروفی در زمینه طرح ویژه افزایش نیروها با نام «قمار»
جیمز میلر	عضو مرکز جدید امنیت آمریکا- معاون اصلی معاون وزیر دفاع در امور سیاستگذاری

کالین کال	عضو مرکز جدید امنیت آمریکا- معاون دستیار وزیر دفاع در امور خاورمیانه
پرایس فلوید	عضو مرکز جدید امنیت آمریکا- معاون اصلی دستیار وزیر دفاع در امور عمومی
شاون بریملی	عضو مرکز جدید امنیت آمریکا- مشاور ویژه وزیر دفاع در امور راهبردی
ویکرام سینگ	عضو مرکز جدید امنیت آمریکا- مشاور ویژه وزیر دفاع در امور افغانستان و پاکستان
اریک پرسی	عضو مرکز جدید امنیت آمریکا- معاون رئیس امور قانونگذاری وزیر دفاع
آلیس هونت	عضو مرکز جدید امنیت آمریکا- دستیار ویژه وزیر دفاع
درک چولت	عضو مرکز جدید امنیت آمریکا- کارشناس راهبردی وزارت امور خارجه
نیت نیبت	عضو مرکز جدید امنیت آمریکا- عضو دفتر ریاست جمهوری کاخ سفید

### ۳-۵. رهیافت «جنگ ضد شورش» دیوید پترائوس

«دیوید. اچ. پترائوس» از نقشی محوری در برنامه‌ریزی دفاعی- امنیتی آمریکا در عراق و افغانستان برخوردار بوده است. در واقع الگوی مدیریت بحران آمریکا در عراق بر اساس رهیافت‌های راهبردی پترائوس شکل گرفت. پترائوس در سال ۲۰۰۲ فرماندهی یگان ۱۰۱ هوای ارتش آمریکا را بر عهده گرفت و سپس در عملیات اشغال عراق، واپایش شهر مقدس نجف به وی محول شد. پترائوس در سال ۲۰۰۴ دور دیگری از مسئولیت‌ها که شامل آموزش نیروهای نظامی و پلیس عراق می‌شد، را تجربه کرد. از دید وی، این نیروها به منزله «بلیت خروج نیروهای آمریکایی» از عراق محسوب می‌شدند (متقی، ۱۳۹۰: ۱۹۸).

پترائوس در پایان این مأموریت خود، به آمریکا بازگشت و کتابی ۲۸۲ صفحه‌ای در مورد «جنگ‌های ضدشورش» نوشت. این کتاب، اولین کتاب جامع در این خصوص محسوب می‌شد. پترائوس تأکید داشت که تروریسم در عصر کنونی، دارای پایگاهی اجتماعی بوده و بدون حمایت لایه‌های مختلف جامعه قادر به تکثیر و انجام عملیات نظامی علیه آمریکا نخواهد بود. به همین دلیل پترائوس در صدد بهره‌گیری از آموزه‌هایی بود که بتواند زمینه واپایش و مقابله نرم‌افزاری با چنین گروه‌هایی را به موازات انجام عملیات نظامی علیه آنان فراهم آورد (متقی، ۱۳۹۰: ۱۹۹).

### ۱-۳-۵. نمایش توانایی در امنیت‌سازی نسبی فضای زندگی مردم عراق

پترائوس این نکته را درک نموده بود که آن انگیزه‌ای که اثر و نتیجه حقیقی و طولانی مدت را به وجود می‌آورد، به احتمال زیاد ایدئولوژی نیست؛ بلکه ملاحظه‌های اساسی برای بقا، عامل ایجاد انگیزه است. اگر روستائیان تهدید نیروهای شورشی را می‌پذیرفتند (که عدم حمایت از شورش، منجر به مرگ و یا مجازاتی وحشیانه خواهد شد)، از نیروهای شورشی حمایت می‌کردند. آنها در زمانی و در صورتی از دولت در برابر شورشیان حمایت می‌کردند که متقاعد می‌شدند، دولت زندگی بهتری را به آنان ارائه می‌دهد و می‌تواند از آنان در برابر نیروهای شورشی برای همیشه حمایت کند و این کار را هم انجام می‌دهد. بر همین مبنا، اساسی‌ترین نیاز یک شورشی، محروم شدن مردم از احساس امنیت بود. یک شورشی از طریق خشونت و خون‌ریزی خواستار دامن زدن به فضای ترس، از طریق به نمایش گذاردن ناتوانی مقام‌ها در حفظ نظم و بنابراین برجسته نمودن ضعف آنان است. اقدام‌های خشونت‌آمیز مانند بمب‌گذاری‌های پی‌درپی و انتحاری که عراق را به لرزه در آورده بود، با هدف تضعیف روحیه مردم و کاهش اطمینان و اعتماد به توانایی مقام‌های در جهت حفاظت و دفاع از آنها انجام می‌شد (هافمن، ۱۳۸۳: ۲۸).

راه‌حلی که پترائوس ارائه داد، مسئله «امنیت غیرنظامیان» برای شکست دادن شورشیان بود. نگاه پترائوس این بود که اگر مردم احساس امنیت کردند، از نیروهای امنیتی حمایت کرده و به شورشیان نیز پشت می‌کنند، اما عملی شدن این روش در آن زمان، نیازمند استقرار شمار بیشتری از سربازان در عراق بود. با وجود مخالفت‌های برخی فرماندهان ارتش آمریکا با افزایش نیرو در عراق، بوش بنا به درخواست پترائوس در ژانویه سال ۲۰۰۷ پنج تیپ نظامی ارتش به همراه ۴۰۰۰ تفنگدار دریایی را که در مجموع ۳۰۰۰۰ سرباز می‌شدند، به عراق اعزام نمود. بوش همچنین پترائوس را به علت توانایی‌ها و تخصص وی به سمت «فرماندهی نیروهای نظامی مستقر در عراق»

معرفی نمود (متقی، ۱۳۹۰: ۱۹۹). در روش پترائوس سربازان باید در میان مردم زندگی می‌کردند و با روشی متفاوت می‌جنگیدند. پترائوس در پیامی به سربازان خود اعلام کرد:

*«ایجاد محله‌هایی امن در شهر، اولین هدف راهبردهای ماست. ما نمی‌توانیم در جنگ‌های ضدشورش پیروز شویم مگر آنکه در کنار جماعتی که از آنها محافظت می‌کنیم، زندگی نماییم.»* (متقی، ۱۳۹۰/۴/۱۰).

بسیاری از نیروهای آمریکایی در خیابان‌ها و مراکز شهر بغداد مستقر شدند که در برخی اوقات نیروهای امنیتی عراق نیز در کنار آنها انجام وظیفه می‌کردند. در همین حال، اتفافی دیگر به بهبود اوضاع و شرایط امنیتی کمک کرد؛ قبایل و عشایر اهل سنت عراق که در مناطق وسیعی از این کشور از بغداد گرفته تا مرز اردن مستقر بودند، به شبه‌نظامیان عراق پشت کردند که این موضوع به نفع نیروهای آمریکایی تمام شد. پترائوس در این شرایط این فرصت را داشت تا مردم را از شبه‌نظامیان متمایز کند. این مسئله، یکی از بنیادی‌ترین هدف‌های جنگ ضدشورش محسوب می‌شد (متقی، ۱۳۹۰: ۱۹۹).

بهره‌گیری از این الگو در عراق منجر به کسب نتایجی برای همکاری نیروهای نظامی آمریکا با عشایر اهل سنت عراق گردید. پس از تشکیل «شوراهای بیداری اهل سنت»، این همکاری در قالب مسلح کردن آنان توسط آمریکا و جنگ با نیروهای القاعده به منصفه ظهور رسید، ولی در مجموع، موفقیت کامل نصیب پترائوس نشد؛ زیرا الگوی وی در بخش‌هایی از اهل سنت موثر بوده و نتوانست همکاری بیشتر اهل سنت عراق را به دست آورد. همچنین وی در جذب نیروهای سازمان‌یافته و قدرتمند «مقاومت شیعه عراق» برای همکاری ناموفق بوده است.

## ۲-۳-۵. بهره‌گیری از تعامل گفتمانی با گروه‌های معارض

بخش «فنون زبانی» کتاب «رهنامه جنگ ضدشورش» پترائوس، به قالب‌های معنایی،

استعاره‌ای و گفتمانی کشورها و جوامعی توجه دارد که در شرایط رویارویی راهبردی با آمریکا قرار گرفته‌اند. وی بر این اعتقاد بود که نیروهای نظامی آمریکا برای واپایش مناطقی که در آن درگیر هستند، باید با فنون زبانی آن مناطق آشنا بوده، زمینه بهره‌گیری از استعاره‌هایی را فراهم آورند که با مبانی اندیشه‌ای گروه‌های هدف هماهنگ و همگون باشد. پترائوس درصدد بود تا از طریق تعامل و همکاری‌های اجتماعی به «هدف‌های مشترک راهکنشی» با گروه‌های شورشی نایل گردد (متقی، ۱۳۹۰: ۲۰۰-۱۹۹).

تحقق این امر نیازمند آشنایی با محیط عملیاتی خواهد بود؛ بنابراین پترائوس به سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی آمریکا توصیه نمود که مطالعه‌های میدانی دقیق‌تری درباره فرهنگ اجتماعی و مبانی کنش رفتاری شهروندان کشورهای عراق و افغانستان به انجام رسانند. این امر برای درک دقیق‌تر از مفاهیم اجتماعی و قالب‌های گفتمانی جوامع هدف لازم تلقی می‌شد (دهشیار و احمدی، ۱۳۸۹).

### ۳-۳-۵. هنجارسازی (استفاده وسیع و دقیق از عملیات اطلاعاتی و تبلیغاتی)

فرانک کیتسون، افسر بازنشسته انگلیسی که دیدگاه‌ها و نوشته‌هایش به شدت روی عملیات نیروهای انگلیسی در ایرلند شمالی مؤثر بوده، چنین استدلال می‌کند:

«صفت متمایز اصلی که عملیات‌ها و نبردهای ضدشورش را از دیگر اشکال جنگ جدا می‌کند، این است که نبردهای ضدشورش ابتدا با کشمکش برای تسخیر ذهن انسان‌ها مرتبط است. ارتباط مؤثر با بخش‌های مهم جمعیت عراق نیز به نوبه خود نیازمند یک رشته عملیات اطلاعاتی و تبلیغاتی جامع و فراگیر است. گذشت زمان نشان داده است که فقدان این بخش مهم از عملیات و بی‌توجهی به آن، بزرگ‌ترین نقص در راهبرد نیروهای اشغالگر است» (ماه‌پیشانیان، ۱۳۸۷/۱۲/۲)

از دیدگاه پترائوس تحت تأثیر قرار دادن قلب‌ها و ذهن‌های مخاطبان، از طریق به‌کارگیری مؤثر عملیات اطلاعاتی، در هر حالت به مثابه هسته و هدف اصلی عملیات



ضدشورش می‌باشد. این امر در عملیات نیروهای ائتلاف در عراق باید به شدت مورد توجه قرار می‌گرفت. نیروهای آمریکایی باید به این نکته توجه می‌کردند که در فضای عراق، «خشونت در استفاده از زور» کاربرد نداشته، ولی در حوزه اطلاعات یا «خشونت در استفاده از اطلاعات» کاربرد دارد؛ به عبارتی هر چیزی که بر هر جنبه‌ای از اطلاعات خواه رایانه‌ای، مکتوب (در رسانه‌ها) و یا انواع دیگر تأثیرگذار باشد.

از طرفی کلید موفقیت عملیات اطلاعاتی در عراق، همان اصل و قاعده کلی مشرب‌های عملیات سیاسی غربی است: «راهبردی فکر کنید، اما محلی عمل نمایید.» تا پیش از این مرحله، نیروهای اشغالگر با تکیه بیش از حد بر مخاطبان عمومی عراقی که خارج از تصورات آنها وجود نداشت، همه تلاش‌های خود را در زمینه تبلیغات و اطلاع‌رسانی به باد می‌دادند. این پیش‌فرض که تمام عراقی‌ها به شکلی گسترده مانند هم هستند و مانند هم می‌اندیشند، به طور اساسی یک فرض غلط بود و به طور طبیعی هرچه بر روی این پیش‌فرض قرار می‌گرفت، نیز پایان خوبی نداشت. در واقع هیچ پیامی که در سراسر جامعه عراق طنین‌انداز شده و همه را به یک شکل تحت تأثیر قرار دهد، وجود ندارد.

#### ۴-۳-۵. قاعده‌سازی (ایجاد مشروعیت)

حقوق مدنی، جزایی و آیین دادرسی در هر جامعه‌ای با روحیه عمومی آن کشور هماهنگی دارد. پترائوس نیز از این الگو برای شناخت دقیق‌تر جامعه هدف و هماهنگ‌سازی هدف‌های خود با قالب‌های حقوقی آنان استفاده نمود. وی بر این اعتقاد بود که شناخت قواعد حقوقی مناطقی که فعالیت نیروهای نظامی آمریکا در آن انجام می‌گیرد، ضروری است؛ زیرا هر گروه اجتماعی بر اساس قواعد حقوقی و ادراکات اجتماعی خود، محیط پیرامون و نیروهای متعارض را تحلیل می‌کند (متقی، ۱۳۹۰: ۲۰۰).  
با توجه به چنین رویکردی، پترائوس در بررسی‌های خود به این جمع‌بندی رسید که

درگیری‌ها در عصر حاضر، ماهیت اجتماعی پیدا کرده‌اند. واپایش چنین درگیری‌هایی بدون توجه به شاخص‌های ادراکی، هنجارهای اجتماعی و همچنین قواعد حقوقی جامعه هدف، امکان‌پذیر نخواهد بود. به عبارت دیگر، پترائوس در کتاب رهنامه جنگ ضدشورش بر این امر تأکید نمود که بدون توجه به چنین شاخص‌هایی، اقدام‌های نظامی آمریکا فاقد هر گونه مشروعیتی خواهد بود. وی بر این اعتقاد بود که اگر عملیات نظامی آمریکا از سوی گروه‌های اجتماعی، ماهیت غیرمشروع داشته باشد، در آن شرایط، زمینه برای گسترش مقاومت در برابر آن فراهم خواهد شد (متقی، ۱۳۹۰: ۲۰۱).

#### ۵-۳-۵. بهره‌گیری بیشتر از سازمان‌های اطلاعاتی - امنیتی

به طور کلی مقابله با شورش‌ها در عراق نه تنها به رهیافت نظامی نیاز داشت، بلکه وجود یک رهیافت حساب‌شده امنیتی نیز از ضروریات آن به شمار می‌آمد. اگرچه اقدام‌های تند و برخورد‌های نظامی ممکن بود، ثبات را به بخش‌هایی از کشور عراق بازگرداند و سطح خشونت را در این کشور بحران‌زده کاهش دهد؛ ولی برقراری ثبات بلندمدت در این کشور نیازمند یک رهیافت جامع‌نگر امنیتی نیز بود. (ماه‌پیشانیان، ۱۳۸۷/۱۲/۲)

زمانی که رهنامه عملیات ضدشورش دیوید پترائوس بر اساس قالب‌های گفتمانی، زبانی و هویتی ارائه شد، زمینه تبدیل الگوی نظامی به فنون اطلاعاتی - امنیتی فراهم گردید. وی بر این اعتقاد بود که آمریکا به جای استخدام نیروی نظامی و بهره‌گیری از آنان در حوزه‌های عملیاتی، باید از نیروهای اطلاعاتی استفاده نماید. این امر نشان می‌داد که نگرش پترائوس مبتنی بر بهره‌گیری از الگوهای امنیتی به جای کاربرد گسترده نیروی نظامی است که بیانگر جلوه‌هایی از پیوند بین حوزه‌های دفاعی و اطلاعاتی - امنیتی محسوب می‌شود (متقی، ۱۳۹۰/۴/۱۰).

### ۶-۳-۵. خروج تدریجی نیروهای نظامی آمریکا از عراق

یکی از فرایندهای لازم برای پیاده‌سازی رهیافت جدید جنگ ضدشورش، کاهش چشمگیر تعداد نیروهای نظامی، یعنی خارج نمودن ظاهر سخت‌افزاری مدیریت بحران عراق بود. در اولین مرحله، نیروهای ترکیبی (آمریکایی-عراقی)، به عنوان جایگزین نیروهای آمریکایی تشکیل گردید. در مرحله بعد، در تاریخ ۱۷ نوامبر ۲۰۰۷، قراردادی بین حکومت عراق و آمریکا برای خروج نیروهای نظامی ارتش آمریکا از عراق تا پایان سال ۲۰۱۱ منعقد گردید. با پیروزی دموکرات‌ها در انتخابات ریاست جمهوری، باراک اوباما، رئیس‌جمهور جدید آمریکا در ۲۷ فوریه ۲۰۰۹ اعلام نمود که تمامی نیروهای ارتش آمریکا طبق قرارداد و برنامه از پیش تعیین شده، تا پایان آگوست ۲۰۱۱ از عراق خارج خواهند شد.

### ۷-۳-۵. قرارداد امنیتی بین آمریکا و عراق

قرارداد امنیتی بین آمریکا و عراق در سال ۲۰۰۹، معروف به «پیمان امنیتی بغداد-واشنگتن»، در میان انتقادهای بسیار زیاد محافل داخلی عراق بین دولت‌های آمریکا و عراق امضا گردید. این قرارداد که مشتمل بر ۳۰ بند است، شامل زمینه‌های مختلف همکاری‌های امنیتی، نظامی، اقتصادی، سیاسی، قضایی، اجتماعی، آموزشی و... می‌باشد. با نگاهی به این موافقتنامه می‌توان به هدف‌ها و برنامه‌های آینده آمریکا در عراق پی‌برد (سند توافقنامه بغداد-واشنگتن، ۲۰۰۹).

### ۸-۳-۵. حضور تعداد دیپلمات‌های بیشتر در عراق

در دیدگاه پترائوس این موضوع نیز مطرح گردید که کارگزاران دیپلماتیک آمریکا باید بتوانند زمینه ایجاد حقانیت و مشروعیت برای حضور نیروهای نظامی آمریکا و عملیات آنان را فراهم آورند و تنها در چنین شرایطی است که گروه‌های شهروندی در

برابر اقدام‌های نیروهای نظامی آمریکا، در فضای عملیاتی و اقدام‌های مقابله‌جویانه قرار نخواهند گرفت (متقی، ۱۳۹۰: ۲۰۲).

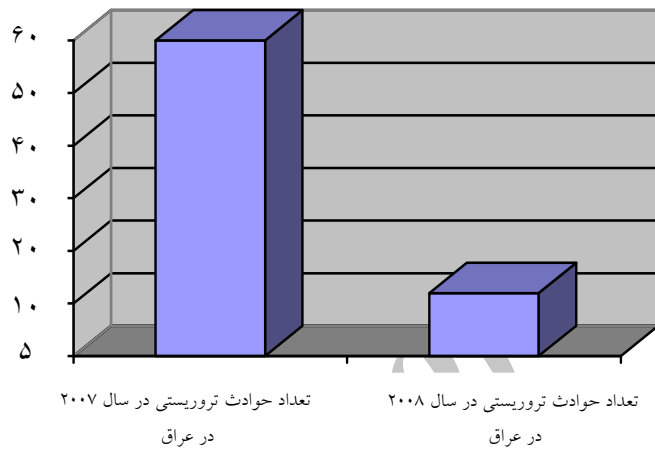
یکی از نشانه‌های اصلی پیاده‌سازی رهیافت پترائوس را می‌توان در سفارتخانه آمریکا در عراق به روشنی مشاهده نمود. آمریکا بر اساس این دیدگاه و با برنامه‌ریزی بلندمدت، بزرگ‌ترین سفارتخانه خود در دنیا را در منطقه سبز بغداد تأسیس نموده و قصد دارد کارکنان سفارتخانه خود در عراق را تا ۱۵۰۰۰ نفر افزایش دهد. این تعداد کارکنان سفارتخانه، رقم قابل توجهی است و تاکنون این تعداد افزایش کارکنان سفارتخانه آمریکا هیچ‌گاه و در هیچ کشوری سابقه نداشته است. در واقع هدف از افزایش این تعداد دیپلمات، جایگزینی نیروهای امنیتی در قالب نیروهای دیپلماتیک، به جای نیروهای نظامی به منظور واپایش سیاسی-امنیتی عراق ارزیابی می‌شود (فرهانیان، ۱۳۹۰/۱۰/۲۶). در رهیافت جدید، این کارگزاران دیپلماتیک و امنیتی جایگزین مؤثری برای نیروهای نظامی آمریکا در پیشبرد راهبردهای امنیتی آتی این کشور محسوب می‌شوند.

### ۹-۳-۵. نتایج اقدام‌های پترائوس در عراق

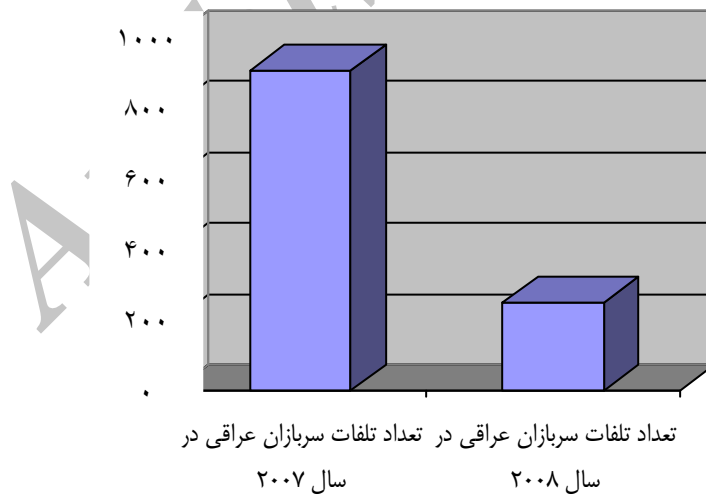
بنابر اعلام ارتش آمریکا، در دوران ۲۰ ماهه فرماندهی پترائوس، میزان خشونت‌ها در عراق در سال ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ تا حدودی کاهش یافت و از ۶۰ حادثه تروریستی در هفته در سال ۲۰۰۷ به میزان کمی تقلیل یافت. آمار حمله به سربازان آمریکایی نیز در اوت ۲۰۰۸ به ۳۰ حمله در روز کاهش یافت. همچنین تلفات سربازان ارتش آمریکا در درگیری‌های ماه ژوئیه ۲۰۰۸ به ۱۳ نفر تقلیل پیدا کرد. در سال ۲۰۰۷، ۹۰۶ سرباز عراقی کشته شدند، اما در سال ۲۰۰۸ تعداد این تلفات ۲۴۸ سرباز بوده است. افزون بر آن، آمار تلفات غیرنظامیان عراقی نیز به ۵۰۰ نفر در ماه در سال ۲۰۰۸ کاهش پیدا کرد (متقی، ۱۳۹۰/۴/۱۰)، ولی پس از خروج پترائوس نیز فضای عراق همچنان دارای امنیت

نسبی بوده و حمله‌های گروه‌های تروریستی و مقاومت مردمی در عراق در برابر هدف‌ها و برنامه‌های آمریکا ادامه یافته است.

نمودار شماره ۳. مقایسه تعداد حملات تروریستی در سال‌های ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸



نمودار شماره ۴. مقایسه تعداد تلفات سربازان عراقی در سال‌های ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸



## نتیجه‌گیری

باتوجه به آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که (پاسخ به سؤال تحقیق):

- (۱) اگر واحدهای سیاسی در صدد باشند تا حوزه اقتدار خود را افزایش داده و از ابزارهای لازم برای تحقق سلطه منطقه‌ای و بین‌المللی برخوردار گردند، در این شرایط از راهبردهای تهاجمی‌تری استفاده می‌نمایند.
- (۲) به‌کارگیری جنگ پیشدستانه در سیاست بین‌الملل، ماهیت محافظه‌کارانه دارد. مجموعه‌هایی که دارای رویکرد امنیت‌گرا بوده و یا اینکه نسبت به آینده راهبردی خود نگرانند، از ضرورت به‌کارگیری جنگ پیشدستانه صحبت نموده و آن را زمینه‌ساز امنیت‌سازی از طریق مقابله با ساختارهای قدرت کشورهای رقیب می‌دانند.
- (۳) عملیات پیشدستانه، ماهیت ابتکاری نیز داشته و اقدامی برای مقابله با تهدید غافلگیرکننده محسوب می‌شود. هرگاه فضای سیاسی و امنیتی، ماهیت مبهم، پیش‌بینی‌ناپذیر و تهدیدکننده داشته باشد؛ امکان به‌کارگیری چنین الگویی وجود خواهد داشت.
- (۴) در دوران بوش، گروه‌های محافظه‌کار آمریکایی شکل جدیدی از بازدارندگی راهبردی را طراحی کردند. این امر برای ایجاد صلح طولانی‌مدت از طریق تحرک در رفتار راهبردی بود. به همین دلیل، آنها راهبرد پیشدستانه را در راستای تکامل بازدارندگی می‌دانستند.
- (۵) پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در راهبرد امنیت ملی آمریکا از انجام عملیات پیشدستانه به عنوان ضرورت جدید نام برده شده که برای مقابله با تهدیدهای قریب‌الوقوع تبیین شده بود. به‌عبارتی تهدید قریب‌الوقوع، بسیج قابل ملاحظه نیروهای زمینی، دریایی و هوایی را به دنبال خواهد داشت.

(۶) الگوی جنگ پیشدستانه که توسط تصمیم‌سازان نومحافظه‌کار کاخ سفید ارائه و در دو نبرد افغانستان و عراق پیاده‌سازی شد، توان خود را در پیروزی سریع علیه دشمنانی که آمریکا در جنگ با آنها به اصطلاح «پیشدستی» کرده بود، نشان داد.<sup>۱</sup>

(۷) در دوران پس از اشغال عراق، الگوی جنگ پیشدستانه با توجه به تأثیرگذاری عوامل مختلف بین‌المللی، منطقه‌ای و داخلی آمریکا، و همچنین فضای داخلی عراق، عدم کارایی خود را نشان داد. در واقع عملیات تثبیت عراق در برآورد آمریکا آسان دیده شده بود. کارگزاران آمریکایی باید از ابتدا راهبرد عملیات پیشدستانه را از عملیات تثبیت جدا می‌کردند. عدم توجه به این امر باعث شد که نیروهای آمریکایی پس از ۲۱ روز نبرد و اشغال عراق، چندسال در عملیات تثبیت گرفتار شده و دچار مشکلات فراوانی گردند.

(۸) برای کاستن از آثار و نتایج منفی عملیات پیشدستانه آمریکا در عراق، تصمیم‌سازان دولت واشنگتن رهیافت جدیدی را از سال ۲۰۰۶ در این کشور پی‌ریزی نمودند. رهیافت جدید با نام «رهیافت عملیات ضدشورش» متکی به دیدگاه‌ها و مدیریت دیوید پترائوس و بر مبنای الگوهای نرم‌افزاری پی‌ریزی گردید.

(۹) این رهیافت با خروج تدریجی نیروهای نظامی، بستن قرارداد امنیتی ۲۰۰۹ با حکومت بغداد و تکیه بیشتر به روش‌های نرم‌افزاری مانند تعامل‌های گفتمانی با گروه‌های معارض، بهره‌گیری بیشتر از نهادهای اطلاعاتی - امنیتی، افزایش بسیاز زیاد کارکنان سفارتخانه خود در بغداد و... در عراق بوده است.

۱. گفتنی است که تهاجم آمریکا علیه کشورهای (عراق و افغانستان) انجام شد که یا نظام‌هایی غیرمردمی بودند و یا دولت به‌مفهوم دقیق کلمه نبودند. به‌عبارتی حمله‌های واشنگتن علیه بازیگران ضعیف انجام شد. هرچند برای مثال در مورد عراق، اقدام‌های پس از جنگ نظامی، با دشواری‌های زیادی همراه بود که نشان از ضعف و توان محدود، ایالات متحده دارد. (ویراستار)

(۱۰) بهره‌گیری از این رهیافت توسط پترائوس منجر به کسب نتایج مثبتی برای نیروهای نظامی آمریکا در جریان مدیریت جنگ با نیروهای القاعده و سایر گروه‌ها و عوامل بی‌ثبات‌ساز عراق گردید، ولی در مجموع کاستی‌هایی در موفقیت کامل رهیافت جنگ ضدشورش پترائوس وجود دارد؛ چرا که با توجه به فضای امنیتی پس از خروج پترائوس از عراق، همچنان می‌توان نشانه‌های ناامنی و عدم بهبود چهره و جایگاه آمریکا در اذهان مردم عراق، مانند عملیات‌های مداوم انتحاری، مقاومت‌های سازمان‌یافته و مردمی، تظاهرات ضدآشغالگری مردم عراق و... را مشاهده نمود.

Archive of SID



## منابع و مآخذ

## ۱. منابع فارسی

۱. برنا بلداجی، سیروس (۱۳۸۳)، روند دولت‌سازی در عراق نوین، الزامات و رویکردهای ایران، *نامه دفاع*، مرکز تحقیقات راهبردی دفاعی، شماره پیاپی ۵.
۲. بی‌نا (۱۳۸۷/۸/۲)، ژنرال پترائوس و مسئله افزایش امنیت عراق، قابل دسترسی در: <http://www.abrarnews.com/politic>
۳. دهشیار، حسین و احمدی، زهرا (۱۳۸۹)، ملاحظاتی پاکستان در فرایند مبارزه علیه تروریسم (۲۰۰۱-۲۰۰۸)، *فصلنامه روابط خارجی*، سال ۲، شماره ۵.
۴. فرهانیان، بشیر (۱۳۹۰/۱۰/۲۹)، سفارتخانه آمریکا در بغداد بزرگ‌ترین جاسوس‌خانه در خاورمیانه است (گفت‌وگو با احمدالمصری، نویسنده و کارشناس فلسطینی مسائل خاورمیانه)، *روزنامه جوان*.
۵. فریدمن، لورنس (۱۳۸۶)، جنگ در عراق: بزرگنمایی تهدید، مندرج در: *سامان سیاسی در عراق جدید*، گردآورندگان: امیرمحمد حاجی‌یوسفی و احمد سلطانی‌نژاد، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۶. کیسینجر، هنری (۱۳۸۱)، *دیپلماسی آمریکا در قرن ۲۱*، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات ابرار معاصر تهران.
۷. کیگان، رابرت (۱۳۸۴)، *بهشت و قدرت*، ترجمه محمود عبدا... زاده، تهران، نشر نی.
۸. لویان، دانیل، تجدید حیات نومحافظه‌کاران در دوران اوباما، قابل دسترسی در <http://www.moqavemat.ir>
۹. متقی، ابراهیم (۱۳۹۰)، ایران در راهبرد و سیاست خارجی اوباما، *نامه دفاع*، تهران، مرکز تحقیقات راهبردی دفاعی، شماره پیاپی ۲۵، شماره ۲.
۱۰. متقی، ابراهیم (۱۳۸۶)، تحول در سیاست دفاعی آمریکا (۲۰۰۷-۱۸۹۷)، *فصلنامه راهبرد دفاعی*، سال ۵، شماره ۱۷.
۱۱. متقی، ابراهیم (۱۳۹۰/۴/۱۰)، پیامدهای تغییر کارگزاران دفاعی - امنیتی اوباما برای ایران و پیرامون آن، قابل دسترسی در: <http://www.khabaronline.ir/news>
۱۲. میلر، استیون (۱۳۸۲)، قمار بر سر جنگ، زور، نظم و پیامدهای حمله به عراق، مندرج در: کارل کیسین و دیگران، *جنگ آمریکا و عراق (هزینه‌ها، پیامدها و گزینه‌های موجود)*، تهران، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
۱۳. ماه‌پیشانیان، مهسا (۱۳۸۷/۱۲/۲)، به‌کارگیری عملیات اطلاعاتی در عملیات ضد اشغالگری با تأکید بر عراق، قابل دسترسی در: <http://www.antiwar.ir>
۱۴. مصلی‌نژاد، عباس (۱۳۸۶)، اروپا و جنگ پیشدستانه، *فصلنامه سیاست*، دوره ۳۹، شماره ۱.
۱۵. متن توافقنامه امنیتی بغداد - واشنگتن (تابستان و پاییز ۱۳۸۸)، *فصلنامه مطالعات منطقه‌ای*، سال ۱۰، شماره ۳ و ۴.
۱۶. وولفورت، ویلیام.سی (۱۳۸۹)، ثبات جهان تک‌قطبی، مندرج در: ریچارد لیتل و مایکل اسمیت، دیدگاه‌هایی درباره سیاست جهان، ترجمه علیرضا طیب، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

۱۷. واعظی، محمود (۱۳۸۶)، چالش‌های حضور آمریکا در عراق، مندرج در: محمود شوری و افسانه احدی (گردآورندگان)، *مجموعه مقالات همایش بین‌المللی تحولات عراق و چشم‌انداز امنیت منطقه‌ای*، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۸. هافمن، بروس (۱۳۸۳)، شورش و عملیات ضدشورش در عراق، ترجمه احسان موحدیان، نشریه گزارش پژوهشی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

## ۲. منابع انگلیسی

1. Hass, Richard (2005), Regime Change and its Limits, available at: <http://www.foreignaffairs.org>

Archive of SID